

دکتر موسی نجفی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در گفت‌وگو با «جام جم» مطرح کرد

فرماندهان بزرگ در کنار رهبران بزرگ شکل می‌گیرند

ندارد مقلبی در فضای مجازی منتشر کردم که بابائیان خلیج زیادی داشت. مضمون مطلب این بود: «ما از امام قلی خان صفوی ناقاسم سلیمانی»، نکندای که من در آن یادداشت مطرح کردم این بود که وقتی رهبران بزرگ ظهور می کنند مثل امیرالمؤمنین (ع)، افراد را از خود شتر جدا کننند اما ظهور می کنند و وقتی که مخرج از خود دوره ظهوری عه عباس حاکم می شود، امام قلی خان ظهور می کند. و آن هم آیت... خامنه ای رهبری جمهوری اسلامی را به عهده دارد که در برتو رهبری ایشان حاج قاسم ظهور می کند. اگر رهبران بزرگ نباشند سردارهای بزرگ ظهور نمی کنند، اینها با هم دیگر هستند؛ یعنی الکترا شتر قبل از امیرالمؤمنین (ع) بود. ما مالک شتر بود اما دیده نمی شد که در نهایت یک انقلاب بود که باید با بدعت خلفا یا با پانده فاسد اموی در کوفه دیگری می شد اما وقتی امیرالمؤمنین می آید در خورشید ولایت امیرالمؤمنین (ع)، مالک سیسپالار حضرت می شود و آن بعد وجودی اش به منصه ظهور می رسد به طوری که حضرت بعد از شهادتش می گوید: «نسبت مالک به من نسبت من به یک پیامبر است» (است) که این جمله بسیار بزرگی است. یعنی ما در پیامبر هیچ کدام از صاحبه چنین چیزی نداریم که یک معصومی نسبت به یک غیر معصوم، یک چنین جمله مهمی بگوید. خیلی به نظر من جمله عظیمی است و بعد از جمله ای که درباره سلمان گفته شده که «سلمان مَثا اهل الیبت» شاید این موضوع اولین تعبیر باشد، البته این را باید مالک فن این تعبیر بیان کنیم. ولی این جمله، جمله خیلی بالایی است که حضرت می گوید. از آن طرف ما هم یک استراتژیست بزرگ در قرن دهم و یازدهم داریم که شاه عباس است که شاه بسیار بزرگ و استراتژیستی است و توانسته ایران را به چند برابر این فعلی برساند و دشمنان را شکست دهد. شاه عباس سردار بزرگی مثل امام قلی خان را حاکم فارس کرد. او هم از آنجاف بزرگباری و برتغالی ها را از جزیره هرمز بیرون کرد و این کارش کار بزرگ است. بعد هم با سپاه عثمانی جنگ کرده است، عین همین کاری که یک جورهای حاج قاسم انجام داده است. شخصیت حاج قاسم هم مثل این بزرگان است که در برتو رهبران بزرگ ظهور می کنند. برگرفته اگر رهبران بزرگ نباشند این سرداران نمی توانند به منصه ظهور برسند، یعنی استعدادهای بزرگ،

فعلیت نمی رسد.



برش

تأثير پذیری شخصیت حاج قاسم از ۲ رهبر

یک رهبر مذهبی مانند آیتا... سیستمی که مرجع تقلید هستند یا حتی سید حسن بهر انقلابی است در لبنان، این تأثیر را نمی‌تواند به این شدت داشته باشد؟ حالا من که یک انقلاب هم در لبنان به پا کرد ولی ببینید سمبل انقلاب اسلامی یا مسجل نیست. هر دو نفری که نامشان را ببرم، جزو افراد بزرگ و هر دو به تشیع وصل یکی‌شان بیشتر مثلاً در حوزه لبنان دیده می‌شود، یکی هم در حوزه مرجعیت اما انقلاب اسلامی فراتر است، یعنی ولایت فقیه و رهبری این انقلاب که با الان یکی شده، یک قدرت مضاعفی می‌دهد. خوب طبیعتاً تمام امکانات تاریخی، ادبی و فرهنگی هم پشت این رهبر می‌آید و او از این ظرفیت کند تا این قدرت و این مدیا بیشتر شنیده شود.

«آمد تا وقتی مسلمان نشده، (مثلاً) یک یهودی که می‌خورد، (اشاقی می‌زند، نمی‌زند، اما وقتی مسلمان شد، فرق خورد، چه کارش می‌کنند؟) بلاش می‌زند. قانون است. پس بنابراین هر کسی که مسلمان می‌شود، چارچوب اسلام را قبول می‌کند. دو وقتی به سمت نظام می‌آیی، می‌گویند: «ما می‌فهمیم ما نمی‌توانیم از شما نظام را قبول می‌کنی؟» می‌گذاری و بعد می‌آیی و از ادیان چارچوب می‌شوی، خبر خودت بگواین را ببینم که چی هست؟ در چه وضعی هست؟ در چه هوایی هستی؟ صادقانه‌ها!»

عیدوک پاسخ می‌دهد: «صادقانه. همه قهرهایش را که اندام اینجا، روزی که از پاکستان آمدم فهمیدم را اگر کردی هم در اختیار شما».

از همان ابتدا با روری وجدان و درون مخاطب گفتند و باز می‌بردند: «اگر در آن وادی که من گفتم آمدی، می‌دو شرط، یکی این که یک توبه درونی داشته باشی و

هفت جبران این گناه برپایی، «بعد مثالی از افرادی می زند که
آفتاب تو الهی کرده اند» و وارد جنگ تحمیلی شدند و آنجا
درگرفتند؛ «برخی سابقه تو را ندانستند اما سابقه خوبی
نداشتند، و وقتی قرار گرفت که با آفتاب تو الهی
رفتند، از اسلام دفاع کردند و در راه اسلام هم شهید
شدند، آنجا متحول و یک آدم دیگری شدند. امروز هم خانواده
هم خودشان جزو عزیزترین ما هستند.»
الدین بن ولید مثالی است که حاج قاسم با زیرکی به آن اشاره
کرد. انگار می خواهد از این تشبیه وضعتی اشاره به
جبرای خاندانی، تشبیه بگیرد: «خالد در جنگ احد مقابل
جبرای شمشیر کشیده شد، شاید در جنگ حمزه جند الشهداء
ش داشت و حتما چند نفر از یاران پیامبر را هم در جنگ
ش شهید کرد. مقابل پیامبر ایستاد کم چیزی نیست. اما
این خدای بعد از فتح مکه تسلیم پیغمبر می شود و یکی از
مندان خاندانی ایشان می شود. این پیغمبر گردد به فطرت
و بهاء، سردار از چرمپای سخن می گوید که خودش در
مدان دفاع مقدس آموخته بود: «ما ابتداء از بهرمان در این
موروث ما شنیدیم که اگر کسی دستش را بالا گرفت، شما
می توانید تیر به سمتش بزنید. آن خلبان عراقی هم که بمب
ر انداخت روی سر بچه هایمان، وقتی آمد پایین، آب و
پاشش می دادیم، می بردیم تو می بینیم اسیرمان، این قانون
اسلام است.»

آمدی سرباز نظام شدی

تدابیر نظامی حاج قاسم به جبر استوار نبود. اصلاح اشرار از نظر او یک بعد قضیه بود و تامین امنیت پایدار منطقه بعد دیگر، «مردم منطقه باید این احساس را بکنند که نظام با تو برخورد کرده و تو دگرگون شده‌ای. تو آدم سابق نیستی، صدر درص عرض شده‌ای. آمدنی سرباز نظام شدی. یعنی فردا بنده در گواهی که در لوگرم اتفاق می افتد بتوانم به تو اعتماد بکنم. تو هم ۲۰ تا ۳۰ تا آدم بدتر از بایور، برهان منطقه در بولسان و از حکومت دفاع کنی. آن روز می آید»

سؤال حاج قاسم نه از عیدوک که از وجدان اوست. می گوید:

داشتند یا جرحینی‌ها که برای قیامشان از مال‌الهام گرفتند، ولی هیچ وقت این‌گونه نبوده که ایران برود یک هسته مسلحانه در آن کشورها درست کند.

۹۱ برخی افراد درباره بحث فعالیت‌های ایران در منطقه شبهائی را مطرح می‌کنند که حضور ایران در این کشورها را نوعی از گزندائی بیش از حد با دخال می‌دانند. آیا حضور مادر منطقه و اقتدار دفاعی بوده یا به دلیل تأمین منافع ملی کشورمان بوده است؟

صرف نظر از تدافعی یا منافع ملی، اصولاً یک کشوری

صرف نظر از تدافعی یا منافع ملی، اصولاً اگر یک کشور بتواند در جای دیگری نفوذ نکند، نشان از قدرت آن کشور است. دنیا این موضوع را پذیرفته و معمولاً به حکومت‌های کشور مقصد از این قضیه ناخوش می‌شود. مگر خود ما الاّن کشورهایی می‌آید غربی‌ها در کشورمان نفوذ کنند؟ خب ما هم خوش‌نامی آید اما او این قدرت را دارد. در اینجا قدرت نرم است که به قدر سخت وصل می‌شود و کشورها هم از این ظرفیت استفاده می‌کنند و معمولاً یک کشور این قدرت را از دست نمی‌دهد.

این که ما الاّن به قول غربی‌ها در پنج یا شش درصد نفوذ داریم، این بیش از این کار مهمی شده باشد، به نظر من هویت تاریخی است که به طور طبیعی ما، ابتداءً در کشورهایی که هم مذهب ما هستند، مسلمان بودن یک مسأله است. نفوذ داریم و می‌بینیم تمام این خط، خیلی است که معمولاً به تشیع نزدیک تر است، از غربی‌ها این موضوع طبیعی است. این استفاده‌ها را می‌توانیم ما از این قضیه است، چرا این کار نکنیم؟

۴) درباره شخصیت و نوع فرماندهی ایشان بعد از شهادت نظرات متفاوتی مطرح شد. خیلی‌ها سعی کردند ایشان را یک رهبر یا یک قهرمان ملی جلوه بدهند اما مقام معظم

اما برخی آن ایده‌ای که اول مصاحبه از آن یاد شد را در کشورهای دیگر جلو بردند و چون کار نخته‌ای درآمد، ضررش از نفعش بیشتر بود. وقتی آن جریان ناپود شد و امام حساسیت نشان دادند، آن قضیه انحرافی از بین رفت. آرام آرام در سپاه این حرکت مبدل به قضیه سپاه قدس شد. به خصوص بعد از فرماندهی حاج قاسم یک نظم و نسقی هم گرفت.

به نظرم کار مهم حاج قاسم در صدور انقلاب این بود که جنبه سخت افزاری صدور انقلاب را اول به نرم افزار تبدیل کرد و دوم بحث صدور انقلاب را، ایشان طبیعی مطرح کردند مهندس می شده؛ این هر دو مهم است، شاید بگوییم پس

ورود ایشان به قضیه داعش با رفتن ایشان به فلسطین چه بود؟ آنها حبیبه تدافعی داشت. یعنی دشمن مانع ایجاد می کرد و اصلاً قضیه سوریه برای کشور جمهوری اسلامی چه وجهه مقاومت هم خطرناک بود و اینجا دیگه نمی شد فقط کار نرم افزاری کرد و کار سخت افزاری هم لازم بود. منتها نرم افزار اولویت داشت، ولی آن هم در هماهنگی با دستگاه های دیپلماتی، وزارت خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات و حتی جهاد سازندگی.

در قضیه داعش چون کشور در خطر بود حاج قاسم وارد می‌شود. در قضیه عراق وقتی مردم دارند سلاخی می‌شوند یا در شهر آملی، شیعیان داشتند از بین می‌رفتند، دیگر نمی‌شود فقط کار فرهنگی یا کار نمازافزایی کرد و حاج قاسم به مقوف وارد فاز سخت‌تر هم می‌شد. کسی نمی‌گوید سخت‌افزاری یا امتلا اقدامات نظامی نباشد، ولی باید در جای خودش باشد، نه این‌که اول کار که هنوز به هم نرسیده باشد، وارد فاز نظامی شوید. در این مرحله به قاسم هم حاج قاسم و افقا درخشد و این در وقتی بود که انقلاب دیگر برای خودی تثبیت شده بود و می‌تولید کرد که موازنه برآورد.

دو کار حاج قاسم؛ یعنی تبدیل سخت‌افزار به نرم‌افزار، با اولویت نرم‌افزار و ورود سخت‌افزار در جای خودش و دوم، حرکت طبیعی به جای حرکت مهندسی از اصول اساسی حرکت حاج قاسم بود. مثلاً، قضیه یمن، ما به معنی‌ها نگفتیم انقلاب کنند، شیعیان یمن مورد یک ظلم تاریخی قرار گرفته بودند و خودشان تشکیلات خودشان را

انقلاب اسلامی ایران از روز
اول، نگاه، تمدن، داشت و

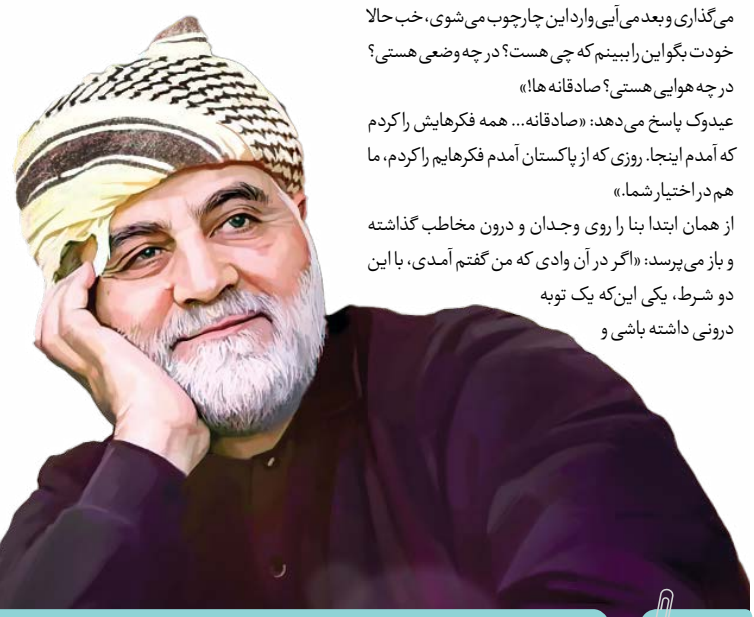
هیچ‌گاه خود را محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌دید؛ هرچند ایران اساسی‌ترین پشتیبان و محل قدرت‌گیری انقلاب اسلامی بود. طی سال‌های پس از انقلاب نهادهای زیادی برای ترویج فرهنگ انقلاب اسلامی در دیگر کشورها تأسیس شد که شاید موفق‌ترین آنها سپاه قدس و به‌ویژه در دوره فرماندهی شهید سلیمانی بود. این موضوع چالش‌هایی را منجمله با مساجد متدینان متوجهی، اسناد تمام و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بررسی کردیم.

۴ بحث تمدن اسلامی یکی از مهم‌ترین بحث‌های دین و زمان است. انقلاب اسلامی هیچگاه محدود به مرزهای جغرافیایی نبود. اوج این مسأله در فرماندهی شهید سلیمانی در سپاه قدس قابل درک است. آیا شما این تحلیل تاریخی را قبول دارید و آن را یک حرکت روبه جلو و موفق می‌دانید؟

ماهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی در سپاه یک واحدی درست شد که البته مدتی بعد به انحراف رفت به نام «واحد نهضت» که سیدمهدی هاشمی معذور هم این حرکت را دست گرفت و یک حرکتی شد که اینها به کشورهای دیگری می‌رفتند و حتی با برخی کشورها مانند لیبی ارتباط داشتند. یک مدتی هم شهید محمد منتظری این فکر را جلوه داد و برای این افراد اول انقلاب خیلی بدصور تصور انقلابی بودند و فکر می‌کردند که بدصور انقلاب سخت‌افزار است. همین امر باعث شد اینها انقلاب را درست شناساند که بخواهند درست آن را معرفی کنند. این امر باعث ایجاد بدبینی و ناهماهنگی زیادی در کل کشور و منطقه نسبت به ایران شد و آنها در مقابل انقلاب ایران از اول کار درگرفتند. همه اینها ضرری بود که آن موقع از مایه‌های پخته و نسجیده پیدا شد، به‌طور طبیعی وقتی انقلاب خودش را محکم و مستحکم می‌کرد، خودش را صادمی کند.

مسئولان انقلاب تصمیم گرفته بودند که انقلاب خودش را در مجامع بین‌المللی و در بین ملت‌ها مطرح کند. امام خمینی (ره) هم همان روش خاص خودشان را داشتند. می‌دانید امام هیچ وقت با قیام مسلحانه موافق نبودند، حتی در حکومت شاه. ایشان می‌گفتند وقتی مردم بیدار شوند، خودشان حرکت می‌کنند.

به وجود بیآوری و دوم این که گذشته سیاهت را جزیر
 را سفید کنی. شب حالا بگو بینم در وجودت چه می‌گ
 اصلاً آنجا آمدی، با چه دیدگاهی آمدی؟ الان چه د
 داری؟ این را صادقانه بگو.» عیدوک: «می‌گویم من در
 شما هستم، هرچی شما بگویید. من می‌دانم اشتباه ک
 به اشتباه خودمان پی برده‌ایم.»



کمرت راست بپند

از عیدوک می‌خواهد کمرش را سفت ببندد: «جبران این
ت بنبندی و این اشتباه را محکم جبران کنی، نه این که فرد
چهار تا حرف گنده بزندی، توهم باورت بشود. آخر شما وقتی
می‌شوید، از جولیوش با ما شنیدن تان و یک تیری هم می‌زنید
چه دنبایی هست اینجا! اما اینها که نیست. آمادگی جبران
سوی؟ یعنی این را و اقرار برای خود پذیرفته‌ای؟»
پسرا با هیبت اعتماد کردیم...

حاج قاسم دوباره از توبه سخن می‌اشتباه، خیلی مهم هست، باید کمربند توبروی توی بیابان دوتا آدم دورت راه توی بیابان هستی از جلوی یک پاسا به سمت پاسگاه و توی خودتان می‌گذشته‌ات را داری؟ حتی در این راه که عیدوک، به آقا/ سردار سلیمانی:» با

حتی اگر آزاد باشی، هر جا بروی بشینی و زندگی عادی خودت
صدسال هم عمر کنی که چیزی همیشه تو عذاب
خواهد داد. همیشه برای آن افراد فظولوی که کشتی و گناه
نداشتند، دچار عذاب و دمان هستی. این را صراحتاً بهت
می گویم.»

در جای دیگری به او می گوید: تو بیابانی هستی، وقتی وارد
زندگی ات بشوی، وقتی بجهت می آید پیش، روی دامن
ت نشیند، سریع چهره آن شهید در ذهنت می آید، همیشه
تو را مثل خوره می خور، همیشه وجدانت در فشار
عذاب است.»



مثل خالدين وليد

وقت آن رسیده به او راه جبران را هم نشان بدهد: «تو اگر بخواهی گذشته‌ات را جبران کنی باید صادقانه به نظام سیاسی حداقل به همان میزانی که به نظام خیانت و پان بر خود کردی، اگر واقعاً به سمت اسلام آمدی، اسلام و نظام را پذیرفته‌ای و احساس می‌کنی اشتباه کردی و می‌خواهی گذشته‌ات را جبران کنی، شرط این است اولاد درون خود اظهار ندامت کنی و روادار پیشگاه خداوند، خود را بدوکار بدانی. دوم این که در

راهبری که در گذشته انجام می‌داد، در پیش بگیرد. در آن
حاج قاسم حرف‌هایی نه تنها برای عیدوک که برای
بخ می‌گوید. فرمانده قراگاه قدس سپاه در جنوب شرق
ویران آن زمان سال ۳۹ سال داشت، اما تجربه یک جنگ
ساله رایت سر داشت و از آن مهم‌تر، در مکتبی رشد
به بود که باعث می‌شد کلامش چون نگاهش نافذ باشد.
و که که وارد اتاق می‌شود، حاج قاسم از او استقبال می‌کند.
عیدوک پدر که پیش از پسر سرکرده گروه اشرار بود، حال مادر
و عیدوک را جویا می‌پوشد و به او تبریک می‌گوید که «بالاخره
سیدی و جوانمرد آمدی!».

فرهنگ اسلامی سیاه

روک ساکت می‌نشینند و حاجی صحبت هایش را بانام خدا می‌کند. همان ابتدا به مخاطبش می‌فهماند که برخلاف جرم‌هایی که مرتکب شده، به این دلیل در امان است از نظر قانون شرع اسلام وقتی فردی برای امان آمد، دیگر نمی‌تواند کاریش بکند. ولی این که بخواد یا ندان هم بارش بکند. از نظر شرعیه و طبق قانون اسلام نمی‌تواند چیزی به او بریزد. من متوجه به این خاطر می‌گویم که شاید برای این بیزنس موارد هم باشد، اما در سیاه با هر فرهنگ (دینی و تقدس اسلامی، اینها رعایت می‌شود.) حاج قاسم، لیمان معتقدی بود. این را دوست و دشمن معترف هستند، من است که صاف می‌رود سر وقت و جدان عیدوک و از او بخواد به فطرت و اعتناش برگردد، «تو به هر صورت نمای بسیاری بدی کردی. چیه که تو ما رو بگیرش، چیه به خودت با طبعیه بمیری، در هر صورت، اگر گذشت‌ها را از اجناس، قطعاً می‌بینی هستی. این تعداد نارفد اما وقتی اسیر می‌ست ما، هیچ کاری باهاش نداریم. نه‌پایان همین که می‌گویم؛



یونع تأمین یا امان نامه‌هایی که حاج قاسم به اشراق شرق کشور می‌داد، بحث داغی بود که اوایل دهه ۷۰ می‌در این منطقه مطرح بود. طرح احزاب بر همین اساس را زمر نام گرفته، توصیه می‌کرد به جای تحصیل مال از شروع و فروش مواد مخدر، با دریافت امکانات، به امور رزی و آبادانی این‌روند کنند و اقتصاد منطقه را ارتقا بخشند.

قاسم به عنوان فرمانده قراقره‌اقداس سیاه در جنوب شرق مسئولیت تأمین امنیت در این خطه را برعهده داشت. چهاردهی نبود که صرفاً از قوه قهریه استفاده کند. قاسم به اهمیت یابرداری که اندیشید که بخشی از آن خود احزاب تأمین می‌شد!

۱۳۷۴ بعد از چند بار پیغام و پیغام، عیدوک بامری (از معروف منطقه) شخصاً نزد حاج قاسم می‌آید، او آمده بود و دیگر اشعار، از تامین نظام اسلامی که ابتکاری از سردار سلیمانی بود، استفاده کند و شاید مسیری غیر